



وضع اجتماعی
و تمدن

آشنا
نشان

۱۳۵۰

برون
نشان
۵
۴
۹

از انتشارات

شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران



وضع اجتماعی و تمدن اشکانیان

به قلم عباس پرویز



از انتشارات

شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران

خردادماه ۱۳۵۰

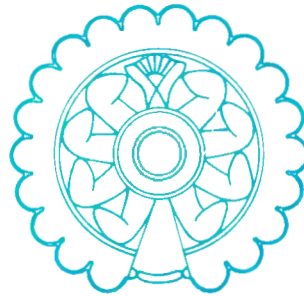


مجسمه مفرغی شاهزاده اشکانی - موزه ایران باستان .

وضع اجتماعی و تمدن اشکانیان

پارت یا پَرثَوَ شامل خراسان امروزی بود و نام آن ناحیه در کتیبه بیستون متعلق به داریوش کبیر جزو ساتراپیهای ایران آمده است. در خصوص نژاد مردم ساکن این سرزمین که پارتها نامیده می‌شوند بین محققین اختلاف نظر وجود دارد. بعضی این قوم را از اقوام آریائی و برخی از نژاد زرد چینی و مغولی دانسته‌اند و گروهی نژاد پارتها را اختلاطی از دو نژاد آریائی و زرد نوشته‌اند. اما امروز غالب خاورشناسان بر آنند که پارتها آریائی بودند و چون با سکاها آمیزش و اختلاط داشتند بعضی از آداب و اخلاق آن جماعت را اتخاذ کردند. یکی از طوائف سکاها به نام دها در نواحی واقع بین گرگان حالیه و قسمتهای شمال شرقی بحر خزر سکونت جستند و آنجا را به نام خود دهستان نامیدند و چندی نگذشت پارتها که از آریائیها بودند با قبیله دها از سکاها امتزاج حاصل کردند و به تدریج بر آنها غلبه نمودند و در ناحیه دهستان استقلال یافتند. پارتها همانها هستند که معمولاً آنان را اشکانیان می‌گویند.

جمعی معتقدند چون اجداد اشکانیان در محل آساک اقامت داشتند پادشاهان پارت نام خود را که اشکانیان باشد از محل اقامت اصلی خویش گرفتند و عده‌ای دیگر می‌گویند سلاطین اشکانی برای اینکه خود را از بازماندگان اردشیر دوم هخامنشی که ارشک نامیده می‌شد می‌دانستند به اشکانیان اشتهاار یافتند.



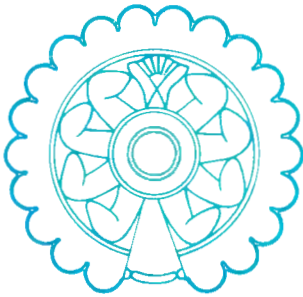
گویا وجه دوم به حقیقت نزدیکتر باشد. در هر صورت این سلسله در سال ۲۵۰ قبل از میلاد تشکیل شد و تا سال ۲۲۴ بعد از میلاد که آخرین پادشاه آن سلسله، اردوان پنجم، توسط اردشیر بابکان از میان رفت دوام یافت.

حدود کشور وسیع اشکانی در دوره عظمت آن از مشرق تا هندوکش و حدود پنجاب، از شمال تا رود جیحون و دریای خزر و کوههای قفقاز، از جنوب تا دریای عمان و خلیج فارس، و از مغرب غالباً تا رود فرات بوده است. بدیهی است که مملکت اشکانیان همواره دارای این وسعت نبوده و این حدود مربوط به دوره کمال عظمت و قدرت آن است. در زمان اردشیر اشکانی در مغرب از رود فرات تجاوز کرده و تا حدود انطاکیه و تنگه هلس پنت آپیش رفته‌اند. ولی نمی‌توان این نواحی را جزء متصرفات مسلم این دولت بشمار آورد. ممالکی که از دولت اشکانی اطاعت می‌کرد دو حالت داشت:

یکی کشورهایی که دولت اشکانی برای آنها حکمرانی می‌کرد مانند: بابل و همدان و ری و قومش یا کومش (حدود دامغان کنونی) و پارت و گرگان و زرنگ (سیستان) و غیره و دیگر ممالکی که تابع دولت اشکانی بود ولی از خود پادشاهانی داشت از قبیل: آذربایجان و ارمنستان و الام (خوزستان) و پارس.

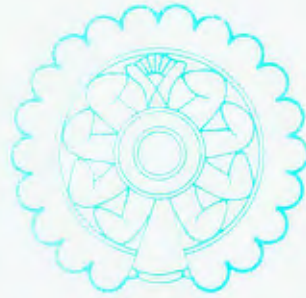
پایتخت و طرز حکومت اشکانیان

پایتخت و مرکز حکومت اشکانیان نسبت به توسعه متصرفات



آن دولت تغییر می کرد. زمانی که اشکانیان فقط در سرزمین پارتیا حکومت داشتند پایتخت آنان به قولی شهرنسا (نزدیک عشق آباد امروز) و به قولی دیگر در شهر اساک (نزدیک قوچان یا بجنورد) بود. پس از آنکه دولت اشکانی به طرف مغرب توسعه یافت یعنی از زمان تیرداد اول پایتخت آن به هکاتم پیل^۲ یا شهر صد دروازه (نزدیک دامغان) انتقال یافت. سپس چون سرحد مملکت اشکانیان از مغرب به رود فرات رسید شهر تیسفون را که در ساحل چپ دجله مقابل شهر سلوکیه (پایتخت سلوکیها) ساخته بودند به پایتختی برگزیدند. ولی در مدت سال به مناسبت فصول در شهرهای مختلف بسر می بردند و به همین سبب است که مورخین قدیم شهرهای ری و همدان و گرگان تپه (واقع در گرگان) را نیز از جمله مراکز حکومت اشکانیان شمرده اند. پادشاهان اشکانی همه از خاندان اشک اول بودند و جز افراد این خانواده کسی به سلطنت نمی رسید. شاه را مجلس مهستان (یا مغستان) انتخاب می کرد و این مجلس خود مرکب از دو مجلس بود: یکی مجلس شاهزادگان یا شورای خانوادگی و دیگر مجلس بزرگان و روحانیون؛ و مجلس مهستان همیشه پسر شاه را به جای او برمی گزید مگر وقتی که فرزند شاه کودک بود یا لیاقت پادشاهی نداشت. در اینصورت برادر شاه یا عم او را به سلطنت بر می داشتند.

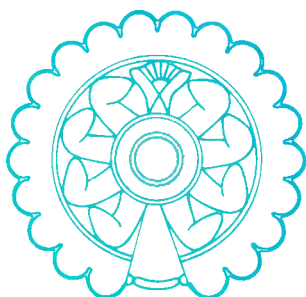
شاه در کشور حکمران مطلق بود و هر چه می خواست می کرد. ولی با تدقیق و تعمق در تاریخ اشکانیان این مسأله مسلم می شود که مجلس مهستان این قبیل پادشاهان را از سلطنت خلع می نمود. سلاطین اشکانی



خود را به تقلید پادشاهان هخامنشی شاهنشاه می خواندند و عناوین برادر آفتاب و ماه و پسر خدا و عادل و امثال آنرا نیز بر نام خویش می افزودند. نهادن تاج بر سر شاه از وظایف سپهسالار بزرگ بود که او را سورن می گفتند. و رئیس خانواده سورن‌ها از دودمان‌های بزرگ اشکانی بود. اشکانیان وجود شاه را مقدس می دانستند و پس از مرگ نام او را با احترام و ستایش تمام ذکر می کردند و به قولی مجسمه او را مانند ارباب انواع می پرستیدند.

حکامی را که پادشاهان اشکانی به ممالک تابع خود می فرستادند بیستاکس^۳ یا ویتاکسا^۴ (بدخش) می گفتند. عده اینگونه ممالک را از پانزده تا هیجده نوشته اند: ممالک دیگر چنانکه پیشتر گفتیم از خود شاه داشتند و در امور داخلی قلمرو حکومتی خویش مستقل بودند. فقط در مواقع جنگ به امر شاهنشاه به کمک او می آمدند و برخی از آنان نیز با جگزار شاهنشاه بودند. علاوه بر این در کشور اشکانیان عده ای از شهرهای یونانی نیز از زمان اسکندر و جانشینان او وجود داشت که در حکومت خود مستقل بودند و فقط به شاهنشاه خراج می دادند. از جمله این شهرها یکی سلوکیه پایتخت سلوکیها بود که جمعیت آن را از چهارصد هزار تا ششصد هزار نوشته اند.

ظاهراً عده شهرهای یونانی در ممالک اشکانی از شصت متجاوز بوده است. وجود این شهرها در کشور ایران سبب انتشار آداب و اخلاق یونانی در مشرق زمین گردید تا آنجا که پادشاهان اشکانی خود را فیلهلن^۵ یعنی دوستدار یونانیان می خواندند. این کلمه بر روی سکه های



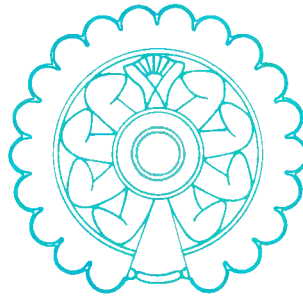
سپاه

اشکانیان طبق اطلاعاتی که در دست است سپاه دائمی نداشتند و چون جنگی روی می‌داد به جمع‌آوری لشکر از کشورهای تابع خویش می‌پرداختند. سپاه‌اشکانی دو دسته بود: سوار و پیاده. سپاه پیاده‌اهمیتی نداشت و افراد آن غالباً در پس صفوف جنگ به حفظ و حراست اردو و خدمات سپاه سوار مشغول بودند. لشکر سوار نیز به دو قسمت می‌شد، یکی سنگین اسلحه و دیگر سبک اسلحه. دسته اول در جنگهای تن به تن به کار می‌رفت و اسلحه کامل تعرضی و تدافعی داشت. افراد این دسته زرهی که تا زانو می‌رسید، دربر می‌کردند و کلاه‌خودی از آهن یا پولاد بر سر می‌گذاشتند و شلوار چرمی فراخی می‌پوشیدند. سربازان سبک اسلحه زره و کلاه‌خود نداشتند و اسلحه تعرضی آنان منحصر به تیر و کمان بود. در جنگها دسته دوم در مغلوب‌ساختن دشمن تأثیر فراوان داشت. زیرا به نسبت نداشتن اسلحه سنگین بسیار چست و چالاک بودند و می‌توانستند به آسانی بر سپاه دشمن بتازند و آن را زیر باران تیر بگیرند و چون خصم در صدد دفاع برآمد به چابکی جنگ و گریز کنند. اساساً شیوه جنگ در زمان اشکانیان این بود که از پیش سپاه دشمن عقب می‌نشستند و دشمن را به درون کشور خویش و غالباً به صحاری بی‌آب و علف می‌کشاندند. سپس ارتباط آنها با مرکز خود





نقش سوراخ
دورا اوڑھوس



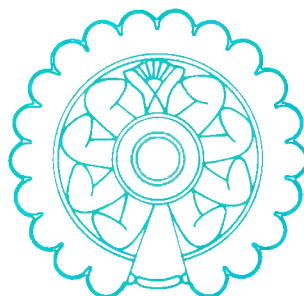
قطع می کردند و راه آذوقه را می بستند و با حملات پیاپی سواران سبک اسلحه کار حریف را می ساختند و اشکانیان که در تیراندازی مهارت تمام داشتند از جنگ در نواحی کوهستانی احتراز می کردند اما در فتح قلاع و فن محاصره اساساً مهارتی نداشتند و بطور کلی می توان گفت که در جنگهای تدافعی ماهرتر و آزموده تر بودند.

مذهب

اشکانیان در آغاز امر یعنی زمانی که با سکاها آمیخته و معاشر بودند مانند همه اقوام قدیم عناصر طبیعی و آفتاب و ماه و ستارگان را ستایش می کردند و نیاکان و بزرگان خویش را با دیده پرستش می نگریستند اما پس از آنکه دولتی تشکیل دادند و با اقوام دیگر ایرانی آمیزش کردند به دین زردشت درآمدند و چون بر اثر حمله اسکندر به ایران در زمان داریوش سوم و حکومت سلوکیها رب النوع – پرستی در این کشور راه یافت اشکانیان از قبول این مذهب نیز مضایقه نکردند. بنابر این کیش اشکانیان اختلاطی از مذاهب مزبور بشمار می آید. پرستش آفتاب و ماه نیز مانند زمانی که اشکانیان در پارتوا بسر می بردند بین آنان متداول بود و آفتاب را به نام مهر هنگام طلوع ستایش می کردند و جهت مهر و ماه معابد خاص داشتند و مهر به گمان و عقیده آنان نگاهبان خاندان شاهی بود. پس از آنکه اشکانیان به دین زردشت درآمدند به ستایش اهورامزدا (هرمزد) و دشمن داشتن اهریمن



نقش یک شاهزادهٔ الیمانی با نزدیکانش - تنگ سروک ، خوزستان.



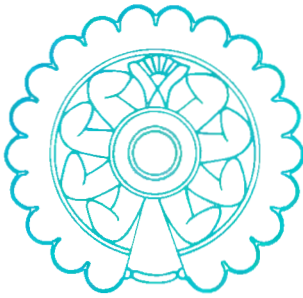
نیز معتقد شدند و آتش را محترم و مقدس داشتند و به همین سبب طبقه مغان در دولت اشکانیان طرف توجه و احترام و صاحب نفوذ تمام گشتند. معهذا باید دانست که ستایش آتش و نگاهداری آن بین اشکانیان کم کم منسوخ شد. چنانکه مردگان را در آتش می سوزانند و با جسد پلید مرده آتش مقدس را آلوده می کردند و می دانیم این کار بر خلاف اصول دین زردشت بود.

کار مغان در این دوره منحصر به امور دینی نبود و بسیاری از آنان پزشک و مدرس و آموزگار و منجم و سالنامه نگار نیز بودند. مغان لباس سپید بر تن داشتند و از جهت مقام و درجه به قسمتهایی چند تقسیم میشدند. اشکانیان به پیروان مذاهب دیگر آزادی کامل داده بودند و در زمان اینان پیروان ادیان توحیدی مانند یهودیان و یونانیان در انجام مراسم و آداب دینی خویش آزادی تام داشتند.

عادات و مراسم

از عادات و مراسم اشکانیان اطلاعات جامعی در دست نیست. آنچه از آثار مورخین معاصر آنان برمی آید به قرار ذیل است:

۱ - اشکانیان زنان متعدد می گرفتند ولی بیش از یک زن عقدی اختیار نمی کردند. در صورتی زن فرزند نمی آورد یا به سحر و جادو می پرداخت یا از اخلاق نیک منحرف می شد شوهر می توانست او را طلاق دهد. زنان در امور دولتی مداخله نمی کردند و با مردان آمیزش



نداشتند.

۲- با اسیران به مهربانی تمام رفتار می کردند و کشتن آنان را جائز نمی دانستند.

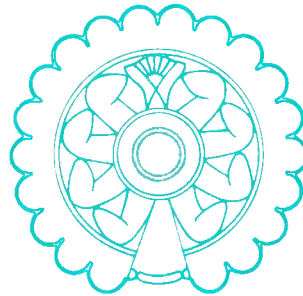
۳- در نگاهداشتن قول خود دلبستگی بسیار داشتند و از پیمان خویش هرگز بر نمی گشتند.

۴- رفتار اینان با پیروان مذاهب دیگر کشور پسندیده و بسیار خوب بود.

۵- جنگ و شکار را دوست می داشتند و انواع ورزشها و بازیها بین آنان متداول بود.

زبان و خط

زبان اشکانی زبان پهلوی بود ولی زبان پهلوی پارتی شمال شرقی ایران با زبان پهلوی جنوب که در زمان ساسانی متداول بود اندکی تفاوت داشت. از زمان حمله اسکندر چون عده‌ای از سربازان یونانی او در نواحی مختلف ایران اقامت گزیدند لغات یونانی در زبان ایرانیان راه یافت. تسلط سلوکیها و روابط اشکانیان با آنان نیز به رواج این زبان مخصوصاً در دربار و بین شاهزادگان افزود. چنانکه برخی از پادشاهان اشکانی با زبان و ادبیات یونان آشنا بودند و در دربار اشکانیان غالباً قطعات یونانی به معرض نمایش گذاشته می شد. سکه بعضی از سلاطین اشکانی نیز به خط و زبان یونانی است. اشکانیان خط خود را از



خط آرامیها (اقوامی بودند از نژاد سامی که در فاصله سوریه و دجله میزیسته اند و خط آنان منشعب از خط عبری بود) اقتباس کرده بودند. و بر روی سکه های آنان کلمات پهلوی با این خط نوشته شده بود. ولی خط میخی نیز در این دوره از بین نرفته و کتیبه هایی به خط مزبور از دوره اشکانیان به دست آمده است.

آثار اشکانیان

چون اشکانیان به شهرنشینی توجهی نداشتند و بیشتر به جنگ و لشگر کشی مشغول بودند از خود آثار صنعتی مهمی باقی نگذاشته اند. از جمله آثاری که به اشکانیان نسبت می دهند یکی معبدی است در کنگاور که ظاهراً معبد دیانا (رب النوع شکار رومیان) بوده است. دیگر خرابه قصر بزرگی در الحضر (هاترا) در ساحل راست دجله است. الحضر یکی از شهرهای بین النهرین بود و از خود استقلال داخلی داشت. دیگر نقش برجسته و کتیبه ای از گودرز اشکانی در بیستون که به تقلید کتیبه داریوش بزرگ کنده شده و نوشته آن به خط یونانی است. در این نقش گودرز بر اسبی سوار است و نیزه ای در دست دارد و رب النوع پیروزی بر فراز سر او پرواز می کند. دیگر در سر پل ذهاب نقش برجسته ای است که یکی از پادشاهان اشکانی را نشان می دهد. پادشاه سوار بر اسب است و گلی از دست رعیتی می گیرد. دیگر نقش برجسته ای است در تنگ سروک (سولک) در کوه های بختیاری. در این نقش



یکی از ملکه‌ها میان سه نفر مرد که از ایشان دو تن نیزه در دست دارند آرمیده و مغی به خواندن دعا مشغول است. این مجلس حکایت می‌کند از اینکه شاه به شکار رفته و ملکه در انتظار بازگشت او نگرانست و مغ برای سلامت شاه دعا می‌خواند.

۱ - Hellespont

۲ - Hecatompyle

۳ - Bistaxes

۴ - Vitaxa

۵ - Philhélène

در نوشتن این مقاله از کتاب ایران از آغاز تا اسلام، تألیف گیرشمن و ترجمه دکتر معین، و ایران باستان، تألیف حسن پیرنیا، و

'La perse antique et la civilisation iranienne

تألیف کلمان هوآر Clément Huart استفاده شده است.